

وزارت

عهد مغول

احمد فروغ بخش
دبیر دبیرستان‌های شیراز



و چون در مملکت وزیر کامل محترم نبود مملکت را شکوه و زیب نبود
مثال مملکت بر مثال خیمه‌ای است،
ستون آن خیمه وزیر صاحب‌زای است.

نخستین وزرای ایرانی در حکومت مغول
اولین وزیر ایرانی که به خدمت چنگیزخان درآمد، محمود یلواج
بود. جانشین چنگیزخان، اوگتای (۶۲۶-۶۳۹ ه.ق) نیز منصب
وزارت را به او واگذار کرد. فرزند وی مسعودیک نیز در عهد گیوک
(۶۳۹-۶۴۷ ه.ق) و منگو (۶۴۸-۶۵۷ ه.ق) جانشین پدر
گردید. در عهد قویلائی قآن نیز یکی از چهار وزیر او، یک ایرانی
بنام امیراحمد بناکتی بود که ظاهراً قآن نظر وی را بر دیگر وزراء برتری
می‌داد. در دوران اشغال نظامی ایران (۶۱۶-۶۵۴ ه.ق) حکام
اعزامی مغول با یاری دیوانیان و وزرای ایرانی توانستند اداره کشور را
بدست گیرند. حاکمان مغول بیشتر نقش یک ناظر را داشتند و این
دیوانیان و وزرای ایرانی بودند که گرداندگان اصلی محسوب
می‌شدند.

جایگاه و اختیارات وزیر

وزارت در این دوره بیش از دیگر دوران تاریخ ایران دچار فراز و
فرود بود و مقام و مرتبه وزیر در نزد مغولان بسیار شکننده به نظر

همه حکومت‌های بزرگ ایران، چه در قبل از اسلام و چه بعد از
اسلام، جملگی وزرای مدبری را به خود دیده‌اند، آخرین ایشان، قبل
از هجوم مغول، سلجوقیان بودند، که با کمک وزرای کاردان توانستند
یکی از بزرگترین امپراتوری‌ها را در زمان خود بوجود آورند و بوسیله
همین وزرا آن را اداره کنند. شاید یکی از دلایل افول زود هنگام و سریع
خوارزمشاهیان، تهی بودن حکومت ایشان از وزرای باکفایت بوده
باشد. چنگیزخان و جانشینانش نیز به این نکته واقف بودند. حضور
دیوانیان و وزرای ایرانی در دربار مغولان و همراهی ایشان در اداره قلمرو
وسیع مغولان بدون شک برخاسته از نیاز مهاجمان بود. آنان به این
موضوع آگاه بودند که کار ملک‌داری با جنگ‌آوری جداست و یک
جنگ‌آور خوب نمی‌تواند یک مدیر خوب هم باشد.

می‌رسد. بقول و صاف، حقوق پنجاه ساله خدمت ایشان گاه با تهمت «مفسدی» زیر پا گذاشته می‌شد و جان عزیزشان طعمه شمشیر برآن مغولان می‌گشت. گاه در منابع به صفاتی برای وزیر برمی‌خوریم که در این عهد بیشتر نمودار می‌شود. در کتاب اخلاق ناصری آمده است «و هیچ کار سخت‌تر از وزارت سلطان نبود که به مکان او منافست بسیار کنند و حساد او اولیای سلطان باشد که در منازل و مداخل با او مساهم و مشارکت باشند و پیوسته طامعان منصب او منتزه فرصتی، حایل باز کشیده و مترصد ایستاده و هیچ سلاح او را چون صحت و استقامت نبود.»^۶

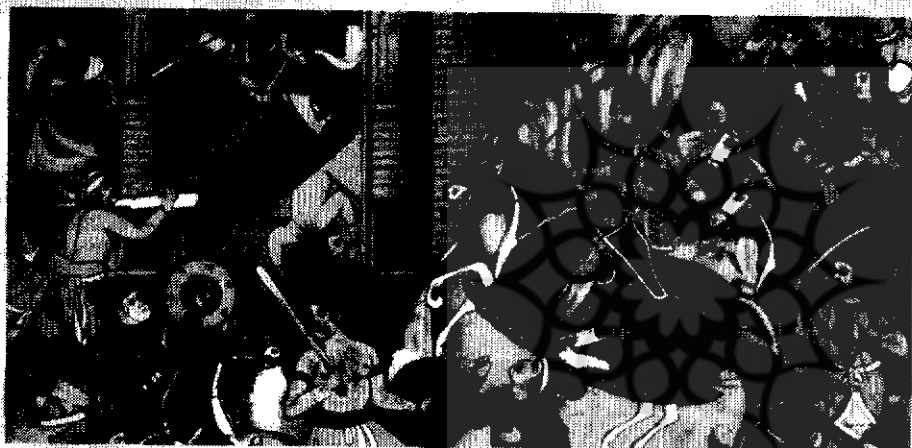
ظاهراً انتخاب وزیر با توجه به سابقه وی یا پیشینه خانوادگی او انجام می‌گرفت. بیشتر وزرای این دوره با توجه به سابقه قبلی خود در امر حکومت به وزارت انتخاب می‌شدند. وظایف وزیر در این دوره تقریباً همان وظایف وزرای سابق ایران بود؛ از جمله مهمترین وظایف

در این عهد آن بود که «مهمات خزانه و تدبیر اموال دیوان و ترتیب عساکر منصور اشغال نمایند و چنان سازد که چون وجوه خزانه و حضور لشکریان احتیاج افتند مجموع مدیر و مرتب باشد.»^۷ بنا براین اولین وظیفه وزیر رسیدگی به امور مالی تا بتواند از عواید آن چرخ نیروی نظامی را که رکن اساسی در تشکیلات حکومتی مغولان بود، به گردش درآورد؛ گرچه امور نظامی را به

امرای سپاه واگذار می‌کردند، اما تامین بودجه لازم برای این نیرو از وظایف وزیر محسوب می‌شد به شکلی که این نیرو باید همیشه آمادگی لازم را برای رزم دارا باشد. هر وزیر دارای یک «دیوان و دفتر» بود که در منزل خود نگهداری می‌کرد و هنگامی که منصوب می‌شد این دیوان و دفتر را به وی واگذار می‌کردند و هرگاه معزول می‌شد از خانه وی خارج می‌کردند.^۸ ظاهراً وزیر امور مربوط به خود را توسط «نوابش» در نقاط مختلف کشور به انجام می‌رسانید این امور توسط «احکامی» که مستقیماً از سوی وزیر به نواب او در ایالات ارسال می‌شد، اجرا می‌گردید. به این احکام «پروانچه» گفته می‌شد و برای آنکه صحت حکم بر حاکم محل اثبات شود به «علامت آک تمغا» شرح می‌گردید.^۹ نظارت بر کار نواب و حاکمان ایالات و ولایات را وزیر از طریق «منهیان» انجام می‌داد. مننهیان تنها در مقابل سلطان و وزیر پاسخگو بودند و تنها از سوی آنها به نواحی اعزام می‌شدند.^{۱۰} چنانچه از سوی نواب و حکام تعدی بر مردم انجام می‌گرفت و یا در وصول مالیات و اجرای احکام خلافی رخ می‌داد، ایشان وزیر را آگاه می‌کردند. در مکتوبی که رشیدالدین فضل‌الله بر فرزند خود امیر محمود، حاکم

کرمان، به جهت اهالی بم نوشته است آمده که «... غرض از تسطیر این تحریر و تدوین این تقدیر آن بود که مننهیان اخبار بگوش ما رسانیدند که بر اهالی و متوطنان بم آن فرزند دست تغلب دراز کرده و ایشان را در بوته آرزو بر آتش نیاز می‌گذارند و به سبب تفاوت و تکالیفات دیوانی و تواتر حوالات سلطانی و واسطه فلان و قبچور و چریک و اخراجات متفرقه مستأصل شده‌اند و لشکر هموم بر ایشان هجوم آورده...»^{۱۱}

انتصابات مقامات مختلف دیوانی و روسای دواوین گوناگون قاعدتاً باید توسط وزیر انجام می‌گرفت، اما در این دوران به دلیل نوسانات مقام و قدرت وزیر این عمل در عهد هر یک از ایلخانان بطور متفاوت انجام پذیرفت. هرگاه وزیر دارای قدرت و توانایی فراوان بود کلیه انتصابات را شخصاً انجام می‌داد و هرگاه ایلخان و گاه امیرالامرا - که در این عهد رقیب عمده وزیر محسوب می‌شد - قدرتمند بودند، در این کار دخالت می‌کردند.



وزرای عهد ایلخانی

اولین وزیر هلاکوخان، که اطلاعات بسیار کمی درباره وی داریم، امیر سیف‌الدین بیتکچی بهادر بن عبدالله خوارزمی است. وی از هنگام ورود هلاکو به ایران (۶۵۳ هـ. ق) تا سال ۶۶۱ هـ. ق که به دلیل «سعایت» مخالفان کشته شد؛ سمت وزارت داشت.^{۱۲} پس از مرگ سیف‌الدین بیتکچی هلاکو در سال ۶۶۱ هـ. ق «صاحب دیوانی ممالک» را که در حقیقت همان وزارت بود، به شمس‌الدین جوینی واگذار کرد. توجهی که شمس‌الدین جوینی به امور اداری و دینی ایران نمود تأثیر شگرفی بر اوضاع آشفته آن زمان داشت. با اینکه هلاکو در امور حکومت مطلق‌العنان بود، جوینی توانست بر کارهای مملکتی تسلط کامل یابد، به گفته رشیدالدین «دست او در حل و عقد و ترتیب و ضبط امور مملکت قوی و مطلق گردانید.»^{۱۳} و بدین ترتیب سدی در مقابل ویرانگری مغولان ایجاد کرد. شمس‌الدین محمد در عهد فرزند و جانشین هلاکو یعنی اباقاخان (۶۶۳ - ۶۸۰ هـ. ق) نیز منصب وزارت را بر عهد داشت و همچون

گرفت و وی را کنار زد، سمنانی نیز به سبب نزدیکی با امیر بوقا و «سعی سعدالدوله یهود» کنار گذاشته شد.^{۲۱} سعدالدوله سابقه چندانی در امور دیوانی نداشت بلکه شهرت وی در طبابت بود. چون نبوغ خاصی در جمع آوری «مال» داشت، مورد توجه ارغون خان قرار گرفت و به سرعت کار او بالا گرفت و مقام وزارت یافت. ارغون خان دست او را در امور باز گذاشت و بدین ترتیب بار دیگر قدرت وزیر فزونی گرفت. سعدالدوله انتصابات ایلات را خود انجام می داد و در واگذاری مناصب و مشاغل، اولویت را به خویشان و نزدیکان خویش می داد و به قول و صاف، افراد باکفایت بر امور قرار نگرفتند؛ با این همه از جریان کارها چنین برمی آید که دستگاه وی از کارائی بالایی برخوردار بود؛ چنانکه رشیدالدین راجع به او می نویسد: «در باب امور دیوانی و ضبط اموال مهارتی داشت و هیچ نکته از سعی و اجتهاد در آن قسم مهمل نمی گذاشت.»^{۲۲} سعدالدوله همچنین در واگذاری امور به مسلمانان

روی خوش نشان نمی داد.^{۲۳} نفوذ روزافزون سعدالدوله برای امرای مغول قابل تحمل نبود این مسأله به همراه سختگیری هایی که نسبت به مسلمانان انجام می داد باعث رنجش «مغول و مسلمان» از او شد. سرانجام امرای لشکر از بیماری ارغون خان استفاده کرده و وزیر را به قتل رساندند.^{۲۴} با مرگ ارغون خان در ۶۹۰ هـ و روی کار آمدن گیخاتو (۶۹۰-۶۹۴ هـ. ق.) اوضاع اداری و مالی کشور بار دیگر به فقه رفت. از یک سو «وبایی» که در مواشی افتاد و باعث شد قسمت اعظم رمله و گله مغولان در بغداد، موصل، دیاربکر و خراسان از میان رود و از سوی دیگر ایلخان جدید که فرد ناتوان و خوشگذران بود، با بذل و بخشش های بی حساب خود باعث شد تا خزانه که در مدت وزارت سعدالدوله از مال انباشته شده بود، تهی شود.^{۲۵}

صدرالدین خالدی زنجانی که در این زمان عهده دار وزارت بود کمتر از ایلخان سوءتدبیر نداشت: «و او وزیری بود ناقص رأی کارافزای و سوءتدبیر و طمع و تبذیر بر نهاد او غالب و نه در قول او از معقول حجتی بود واضح و نه در فعل او از معقول بیستی لایح»^{۲۶}. به جهت سوء اداره امور مالی مملکت و بالا آمدن قروض فراوان او بدنبال راهی برای حل مشکل مالی برآمد و چاره را نشر اسکناس با عنوان «چاو» دانست. این ابتکار که تقلیدی از سرزمین «ختای» بود مورد قبول ایلخان قرار گرفت. چاو کاغذی بود که «تمغای پادشاه» بر آن زده شده بود و در آن عهد در «ختای» بجای «درم» در معاملات بکار می رفت. چون خزانه دولت از مسکوکات خالی بود تصمیم گرفته شد تا به جای

گذشته در صدد سامان بخشیدن به امور مالی و دیوانی کشور بود. وی با اعزام «نواب کافی» به تمامی ایالات و ولایات کوشش کرد تا بر هم ریختگی اداری را که پس از هجوم مغول در امور پدید آمده بود، به نظم درآورد.^{۲۷} ظاهراً در این زمینه نیز موفقیت‌هایی بدست آورد و توانست «وضع دواوین را تا حد زیادی سر و سامان بخشد و به حالت قبل از دوران مغول بازگرداند.»^{۲۸} در اواخر عهد اباقاخان به سبب سعایت بدخواهان از جمله مجدالملک یزدی که خود، از یزدستان جوینی بود، قدرت جوینی کاهش یافت؛ به طوری که اباقاخان مجدالملک را به سمت «اشراف» بر کارهای شمس الدین گماشت «چنانکه خواجه شمس الدین از او به تنگ آمد.»^{۲۹} اما تلاشهای مجدالملک نتیجه نداد و تا پایان عهد اباقاخان جوینی در منصب خود باقی ماند.

شمس الدین جوینی در عهد احمد تگودار (۶۸۱-۶۸۳ هـ. ق.) نیز مقام وزارت را دارا بود و آنچنان به ایلخان نزدیک شده و بر امور مملکتی مسلط شده بود که هنگامیکه ارغون خان از احمد تگودار خواست تا وی را به نزدش فرستد، ایلخان پاسخ داد که «امهات مملکت را حسن ضمیر وزیر صایب تدبیر در حیطة کفایت می آورد، اگر او از درگاه عالم پناه غیبت نماید مصالح ملک و مال در محل اهمال و صدر اختلال می آید.»^{۳۰} با روی کار آمدن ارغون خان (۶۸۳-۶۹۰ هـ. ق.) که با کمک امیر بوقا و جمعی دیگر از امرای مغول، انجام گرفت، قدرت این گروه افزایش یافت. بوقا با توجه به نفوذی که در ایلخان داشت، زمینه ساز کاهش قدرت وزیر شد. بنابراین توطئه ها شکل گرفت و تیرهای اتهام بر ضد جوینی ایسن بار کارساز شد. با قتل خواجه شمس الدین جوینی، امیر بوقا

اختیارات وزیر را در دست گرفت.^{۳۱} برکناری و قتل خواجه شمس الدین جوینی لطمه شدیدی بر امور اداری و دیوانی و نیز فرهنگی و دینی وارد کرد و «فی الجملة از وفات او [شمس الدین محمد جوینی] در اموال و امور دیوانی خللها ظاهر شد و در اطراف ممالک شورشهایی روی نمود، حل و عقد مناصب و قبض و بسط اموال از سلک استحقاق و ضبط انتظام بدر افتاد.»^{۳۲}

امیر بوقا که مردی نظامی محسوب می شد، امور کشوری را به نیابت از سوی خود به خواجه فخرالدین مستوفی قزوینی واگذار کرد.^{۳۳} اما ظاهراً وزارت به طور رسمی بعد از مرگ شمس الدین جوینی به شخصی به نام جلال الدین سمنانی واگذار شد. سمنانی نیز از خاندان قدیمی بود که سابق بر این در خدمت خوارزمشاهیان بودند. مدت وزارت سمنانی بسیار کوتاه بود؛ چون ارغون خان به امیر بوقا خشم



شهرت شگاه علوم انسانی و مطالعات

مجله مطالعات علوم انسانی

مسکوکات «چاو» منتشر گردد و در بین مردم رواج پیدا کند. «در روز شنبه نوزدهم شوال سنه ثلث و تسعین و ستمایه (۶۹۳ هـ. ق) در شهر تبریز چاو بیرون آوردند» و قرار شد که معاملات با آن انجام گیرد. عدم استقبال مردم از چاو باعث شد تا صدرالدین در طرح خود شکست خورده و مجبور به جمع آوری و رواج دوباره مسکوکات شود.^{۲۷} بدین ترتیب مشکل مالی خزانه لاینحل باقی ماند.

با شورش بایدو و قتل گیخاتو، مقام صدر جهان تنزل یافت. امیرالامرای بایدو، طغاچار، صدر جهان را به نیابت خود به حکومت بلاد روم فرستاد.^{۲۸} مدت حکومت بایدو بسیار کوتاه بود (از جمادی الاولی تا ذی القعدة ۶۹۴ هـ. ق) با این حال در همان مدت کوتاه انتصاباتی انجام گرفت از جمله امور مالی، که از وظایف وزیر بود، به جمال الدین دستجردانی واگذار شد.^{۲۹} با مسلمان شدن غازان خان (۶۹۴-۷۰۳ هـ. ق) و پیروزی وی بر بایدو بار دیگر عناصر مسلمان ایرانی که از عهد جوینی زمام امور کشور را بدست داشتند و برای مدتی

از کارها کنار گذاشته شده بودند، اداره کشور را بدست گرفتند و رقابت بین عنصر مسلمان و ایرانی از یک سو و مغول و عیسوی از سوی دیگر در گرفت. سرانجام، ایرانیان مسلمان پیروز شدند و از این به بعد اداره کشور در دست اینان قرار گرفت.^{۳۰} هنگامی که غازان خان بر تخت نشست اوضاع مالی و

اداری کشور بسیار پریشان بود. زندگی بر مردم بسیار مشکل شده بود. خزانه مملکت بواسطه جنگهای داخلی بر سر «خانیت» و نیز هجومهای خارجی، تهی گشته بود. در این زمان برای مدت کوتاهی در سال ۶۹۵ هـ. ق صدر جهان وزارت را بر عهده گرفت. اما امیر نوروز، امیرالامرای غازان خان، وی را متهم به دخالت بیش از حد در امور کرد و جمال الدین دستجردانی را جایگزین وی ساخت. قدرت اجرایی و وظایف دستجردانی بسیار محدود بود و در واقع اموری که مربوط به وزیر بود از وی گرفته شده بود. امیرنوروز امور دیوانی و مخارج سپاه را که جزء وظایف وزیر قلمداد می شد، به برادر خود حاجی بیک واگذار کرد و امضاء براتها را که جنبه مالی داشت و باز از وظایف وزیر بود، به نایب خود ساتلمیش تفویض کرد.^{۳۱} دوران تسلط امیرنوروز بر امور زیاد نپایید، با برکناری و قتل وی، وزیر انتصابی او نیز کنار گذاشته شد و غازان بار دیگر وزارت را به صدرجهان تفویض کرد. صدرجهان دست به یک رشته اقدامات زد؛ نخست آنکه کار تجارت را که مدتی از رونق افتاده بود، مرتب ساخت.^{۳۲} اقدام بعدی وی تغییر در شیوه مالیات گیری بود. مالیات مقرر دیوان در آن زمان باعث فشار شدیدی بر مردم شده بود به حدی که مردمی که توان پرداخت مالیات را نداشتند

جلای وطن کردند. در قزوین خالی شدن سکنه به مرتبه ای رسیده بود که به قول حمدالله مستوفی «نماز جماعت حاصل نمی شد»^{۳۳}. خواجه صدرالدین مالیات مقرر دیوانی را به «تمغا» یعنی مالیاتی که تنها بر اجناس بسته می شد؛^{۳۴} تبدیل کرد و بدین ترتیب مالیات را بر اساس تجارتی که انجام گرفت قرار داد و از این تدبیر وزیر «مال مضاعف» حاصل می شد و مردم در آسایش و راهها ایمن شد.^{۳۵} با وجود این سعایت های درباریان درباره صدرالدین و روشن شدن این موضوع که وی عامل اصلی توطئه براندازی امیر نوروز بوده است، سرانجام موجب شد تا غازان خان به قتل او راضی شود.

وزارت توأمان

بعد از مرگ صدرالدین زنجانی، غازان خان مقام وزارت را بین رشیدالدین فضل الله همدانی و سعدالدین محمد ساوجی تقسیم کرد. ظاهراً این نخستین بار بود که ایلخان امر وزارت را بین دو نفر تقسیم



می کرد. به گفته حمدالله مستوفی او امر و نواهی کار وزارت به اشارت رشیدالدین بود. اما نشان وزارت و آل تمغا یا مهر رسمی وزارت به دست سعدالدین ساوجی بود.^{۳۶} در گذشته بین قانهای قراقرم و سپس یکن، این رسم که امر وزارت را بین دو یا چند نفر تقسیم می کردند، دیده شده است. جغتای دارای دو وزیر بود.^{۳۷} و قوبیلای قان نیز امر وزارت را به چهار تن واگذار کرده بود؛ ظاهراً سبب این روش و انتصاب، آن بود که «تا بواسطه اختلاف عقیده با هم نسازند و اموال او (قان) مصون و محفوظ ماند»^{۳۸} وزارت توأمان پس از عهد غازان خان نیز ادامه یافت و حتی حکومتهای محلی که در زمان ایلخانان در ایران بودند از این روش پیروی کردند. چنانکه در عهد امیر شیخ ابواسحاق مظفری یا اینجو وزارت به سیدغیاث الدین علی و مولانا شمس الدین صائن قاضی قرار گرفت.^{۳۹} وزارت توأمان یکی از نقاط ضعف سازمان اداری این دوره محسوب می شود، زیرا همچنانکه نخجوانی تأکید می کند واگذاری یک منصب مهم به دو شخص بطور همزمان نتیجه ای جز کاهش انگیزه هر یک از آنها و نیز بروز خلل در آن شغل می گردد.^{۴۰} گروهی رشیدالدین فضل الله را بارزترین نماینده و رهبر فکری مرکزیت سیاسی در عهد ایلخانان می دانند.^{۴۱} رشیدالدین از هر جهت مورد

دیوانی شود تا من بجواب محاسبات سنوات سابقه قیام نمایم دوم آنکه تمامی مهمی که متعلق به وزرا می باشد به بنده بازگذارد تا من به عنایت سلطانی مستظهر بوده از عهده آن بیرون آیم سوم آنکه بلاد و ممالک محرومه را منقسم بدو بخش کرده هر یک در قسمی دخل کنیم و بقدر مقدور خویش آثار کفایت به خیر ظهور رسانیم.^{۲۶} اولجایتو ماده سوم را پسندید و دستور داد تا قلمرو وی به دو بخش تقسیم گردد. بخشی که شامل عراق عجم، فارس، کرمان، لر کوچک و بزرگ بود را به رشیدالدین واگذار کنند و نواحی غربی، شامل تبریز، دیاربکر، بغداد و اران را به تاج الدین علیشاه و برای هر کدام نایی معین شود^{۲۷} - لازم به تذکر است که امور شرق و شمال شرقی در دست ولیعهد و حکام خراسان بود. اما این تدبیر ایلخان توانست مشکل را حل کند. اختلاف دو وزیر در بدو جلوس ابوسعید باعث شد تا سخنان بدخواهان مزید بر علت شود و ابوسعید در ۷۱۷ هـ. ق رشیدالدین را کنار بگذارد.

سرانجام نیز با اتهامی که در خصوص شرکت در قتل اولجایتو، به وی زده شد در سال ۷۱۸ هـ. ق به فرمان ایلخان به قتل رسید.^{۲۸}

عزل و قتل خواجه رشیدالدین ضربه سنگینی بر اداره امور وارد کرد. از میان رفتن وی سبب او هم گسیختگی رشته امور دیوانی و سیاست ملک گردید. این بی نظمی در سالهای بعد شدت گرفت و ابوسعید بدنبال این بی نظمی به مقام رشیدالدین پی برد و متوجه خبط بزرگ خود گردید و اذعان داشت که از زمان مرگ رشیدالدین امور دیوانی به خرابی و سستی گذاشته و هیچ کس از جانشینان خواجه لیاقت اداره امور کشور را نداشتند.^{۲۹}

پس از رشیدالدین وزارت تا سال ۷۲۳ هـ. ق بر خواجه علیشاه قرار گرفت.^{۳۰} نفوذی که امیر چوپان در امور داشت باعث شد تا بار دیگر قدرت امیرالامرا از وزیر پیشی گیرد. پس از فوت تاج الدین علیشاه امیر چوپان وزارت را برای مدت یکسال به رکن الدین صائن واگذار کرد. وی نیز به اتهام توطئه بر ضد چوپان و خاندانش به قتل رسید.^{۳۱} پس از آن برای مدت کوتاهی فرزند امیر چوپان، دمشق خواجه منصب وزارت را به عهده گرفت. وی تسلط زیادی بر امور پیدا کرد و به قول مؤلف تاریخ گزیده «کار امارت و وزارت بکلی با دمشق خواجه گشت و اوامر و نواهی او مطلقاً مطاع جهانیان شد.^{۳۲}» با افول دولت چوپانیان در دستگاه ابوسعید بار دیگر وزارت به خاندان رشیدالدین بازگشت. ابوسعید غیاث الدین محمدبن رشیدالدین را به همراهی یکی از اعیان خراسان بنام خواجه علاء الدین محمد به وزارت برگزید. کمی بعد - شش ماه - امور مالی را از وزارت جدا کرد و

اطمینان غازان خان بود وی پس از انتصاب شروع به پیاده کردن برنامه های اصلاحی خود در زمینه های مختلف نمود. اصلاحاتی در قانون مالیات، خراج و املاک مربوط به پادشاه و رعایا انجام داد و تلاش کرد تا برهم ریختگی مالی را که به دلیل برخوردهای نظامی در داخل کشور پیش آمده بود، سامان بخشد. در مورد مالیات عقب افتاده که ظاهراً در اثر درگیری بین مدعیان قدرت، وصول نشده بود و نیز نظارت بر عیار سکه ها فرمان مهمی صادر و به سراسر مملکت فرستاد. کلیه حاکمان و نواب ایالات را حاضر کرد و حواله ها و براتهای صادر شده را مورد بررسی و بازرینی قرار داد.^{۳۳} گرچه وزارت غازان خان توامان و با مشارکت سعدالدین محمد ساوجی بود، اما اقدامات اصلاحی رشیدالدین نسبت به شریکش بسیار مشهودتر بود. رشیدالدین با همکاری گسترده ای که در انجام اصلاحات غازان خان داشت توانست تحول مهمی در اوضاع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن عهد ایجاد

کند. رشیدالدین برای تحقق اندیشه های اصلاحی خود از قدرت مالی که در پیش از دوران وزارت و پس از آن فراهم کرده بود، سود جست. درآمدهای حاصل از املاک وی که در نقاط مختلف ایران پراکنده بود،^{۳۴} کمک زیادی به اجرای تصمیمات عمرانی، فرهنگی و اجتماعی او کرد. از سوی دیگر بکارگیری افراد مورد اعتماد، از جمله فرزندان خود، بر مسند کارهای خطر، مثل حکومت بر ایالات سبب شد تا توجه بیشتری بر اجرای امور بخصوص امور مالیاتی داشته باشد.^{۳۵}

رشیدالدین در دوران حکومت اولجایتو (۷۰۳-۷۱۶ هـ. ق) و اوایل حکومت ابوسعید (۷۱۶-۷۳۶ هـ. ق) نیز منصب وزارت را دارا بود. اولجایتو در بدو

حکومت خود مقام او را در امر وزارت بر خواجه سعدالدین ساوجی برتری داد و «درجه او را از سایر ارکان دولت بلندتر کرد.»^{۳۵} اما باز در امر وزارت شراکت همچنان برقرار بود و حتی بعد از قتل سعدالدین ساوجی اولجایتو، خواجه تاج الدین علیشاه جیلانی (گیلانی) را شریک رشیدالدین قرار داد. علیشاه امور را بدون نظر رشیدالدین به انجام می رسانید و این امر سبب نارضایتی رشیدالدین گشته بود. به دلیل آنکه شرح وظایف هر یک بطور دقیق مشخص نشده بود، رشیدالدین از اولجایتو خواست تا برتری یکی بر دیگری را اعلام دارد و اگر ایلخان تمایل به ادامه وزارت توامان دارد، وظایف هر یک را معین نماید تا هر یک در امور دیگری دخالت نکنند و نابسامانی در اداره کشور پیش نیاید و برای آنکه نظمی به امور داده باشد طرحی سه ماده ای را به ایلخان پیشنهاد کرد: «اول آنکه [خواجه علیشاه جیلانی] متعهد جمیع امور



شهرتگاه علوم انسانی و مطالعات

سال مایع علوم انسانی

به خواجه علاءالدین محمد واگذار کرد.^{۵۳} و خواجه غیاث الدین در رشیدالدین پدیدار گشته بود بتواند سامان بخشد. هرچند که او بر این مهم امر وزارت مستقل شد. خواجه غیاث الدین محمد تا پایان حکومت فائق آمد، ولی بدنبال مرگ ابوسعید چندان فرصتی برای وزیر باقی نماند و ابوسعید (۷۳۶ هـ. ق) وزارت ایلخان را بر عهده داشت.^{۵۴} ابوسعید با تجزیه دولت ایلخانی تشکیلات و سازمان اداری آن نیز مختل گشت. انتخاب وی امیدوار بود تا شاید اوضاع خراب اداری را که بعد از مرگ



پی نوشت ها:

- ۱- نجم الدین رازی، مرصادالعباد، به اهتمام محمدامین ریاحی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲، ص ۴۶۶
- ۲- ناصرالدین منشی کرمانی، نسائم الاسحار من لطائف الاخبار در تاریخ وزراء، تصحیح میرجلال الدین حسینی ارموی، تهران، اطلاعات، چاپ دوم، صص ۱۰۰-۱۰۱
- ۳- خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین، دستورالوزراء، به تصحیح و مقدمه سعید نفیسی، تهران، اقبال، چاپ دوم، ۱۳۵۵، ص ۲۶۳
- ۴- برای اطلاع بیشتر ر. ک: جوینی، علاءالدین عطاملک، تاریخ جهانگشا، جلد دوم، تصحیح محمد قزوینی، تهران، دنیای کتاب، چاپ اول، ۱۳۷۵
- ۵- وصاف الحضرة، فضل الله بن عبدالله شیرازی، تجزیه الامصار و تزجیه الاعصار، به اهتمام محمد مهدی اصفهانی، بمبئی، ۱۲۶۹ هـ. ق. ص ۱۲۴
- ۶- خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، به تصحیح و تفسیح مجتبی مینوی-علیرضا حیدری، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۶، ص ۳۱۸
- ۷- نخجوانی، محمدبن هندوشاه، دستورالکتاب فی تعیین مراتب، جلد اول جزء دوم، به سعی و اهتمام، عبدالکریم علی اوغلی علی زاده، مسکو ۱۹۶۴ میلادی، ص ۴۰۹
- ۸- رشیدالدین فضل الله همدانی، جامع التواریخ، جلد دوم، به تصحیح و تحشیه محمد روشن-مصطفی موسوی، تهران، البرز، چاپ اول، ۱۳۷۳، ص ۱۱۶۸
- ۹- رشیدالدین فضل الله همدانی، مکاتبات رشیدی (گردآورنده مولا محمد ابرقوئی) تصحیح محمد شفیع، پنجاب، ۱۳۶۴، هـ. ق. مکتوب ۸، ص ۱۹
- ۱۰- نخجوانی، همان، جلد ۱، جزء اول ص ۳۴۶
- ۱۱- رشیدالدین فضل الله، همان، مکتوب ۵، ص ۱۱
- ۱۲- رشیدالدین فضل الله، جامع التواریخ، ج ۲، صص ۱۰۴۵ و ۱۰۲۰ و ۱۰۰۹
- ۱۳- رشیدالدین فضل الله، همان، ج ۲، ص ۱۰۴۹
- ۱۴- خواندمیر، همان، صص ۲۶۹-۲۶۷
- ۱۵- بیانی، شیرین، دین و دولت در ایران عهد مغول، ج ۲، تهران، دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۶۷، ص ۳۸۹
- ۱۶- حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوائی، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم ۱۳۶۴، ص ۵۹۳
- ۱۷- خواندمیر، همان، ص ۲۸۶
- ۱۸- وصاف، همان، ص ۲۳۰
- ۱۹- حمدالله مستوفی، همان، ص ۵۹۵
- ۲۰- آقسرائی، محمودبن محمد، تاریخ سلاجقه یا مسامره الاخیار و مسایرة الاخیار، به اهتمام عثمان توران، تهران، اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۶۲، صص ۱۴۵-۱۴۴
- ۲۱- ناصرالدین منشی کرمانی، همان، صص ۱۰۷-۱۰۶
- ۲۲- رشیدالدین فضل الله، همان، ج ۲، ص ۱۱۷۶
- ۲۳- آقسرائی، همان، ص ۱۵۶
- ۲۴- رشیدالدین فضل الله، همان، ج ۲، ص ۱۱۸۱
- ۲۵- وصاف، همان، ص ۲۷۲
- ۲۶- آقسرائی، همان، صص ۲۳۲-۲۳۴
- ۲۷- رشیدالدین فضل الله، همان، ج ۲، صص ۱۱۹۹-۱۱۹۷
- ۲۸- وصاف، همان، ص ۳۲۱
- ۲۹- همان کتاب، ص ۲۸۵
- ۳۰- اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مغول، تهران، امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۶۴، صص ۲۵۷-۲۵۶
- ۳۱- وصاف، همان، ص ۳۲۷
- ۳۲- حمدالله مستوفی، همان، ص ۶۰۳
- ۳۳- همان منبع، ص ۶۰۴
- ۳۴- شمیس، شریک امین، فرهنگ اصطلاحات دیوانی دوره مغول، تهران، فرهنگستان ادب و هنر ایران، ۱۳۵۷، ص ۵۹
- ۳۵- حمدالله مستوفی، همان، صص ۶۰۴-۶۰۳
- ۳۶- همان کتاب، ص ۶۰۴
- ۳۷- رشیدالدین فضل الله، همان کتاب، ج ۱، صص ۷۷۴
- ۳۸- میرخواند، محمدبن خاوندشاه بلخی، روضة الصفا، ج ۵، تهران، چاپخانه پیروز، ۱۳۳۹، صص ۲۰۶ و ۲۰۵
- ۳۹- کُتبی، محمود، تاریخ آل مظفر، به اهتمام عبدالحسین نوائی، تهران، ابن سینا، ۱۳۳۵، ص ۲۵
- ۴۰- نخجوانی، همان، ج ۱، ص ۲۸۵
- ۴۱- نگاه شود به: رجب زاده، هاشم، آئین کشورداری در عهد رشیدالدین فضل الله، تهران، توس، ۱۳۵۵، ص ۵۱
- ۴۲- وصاف، همان، ص ۳۴۹
- ۴۳- پطروشفسکی، آی. بی. «اوضاع اجتماعی-اقتصادی ایران در دوره ایلخانان» در تاریخ ایران کمبریج، ج ۵، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۶، ص ۴۵۷
- ۴۴- در این باره نگاه شود به رشیدالدین فضل الله، وقفنامه ربیع رشیدی، به کوشش مجتبی مینوی، ایچ افشار، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۶، صفحات متعدد کتاب
- ۴۴- رشیدالدین فضل الله، مکاتبات رشیدی، مکتوب ۲۳، ص ۱۲۱
- ۴۵- خواندمیر، همان، ص ۳۰۶
- ۴۶- همان کتاب، صص ۲۱۸-۲۱۷
- ۴۷- الفاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد، تاریخ اولجایتو، به اهتمام مهین همبلی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸، صص ۱۹۵-۱۹۴
- ۴۸- حمدالله مستوفی، همان، ص ۶۱۳
- ۴۹- اقبال، همان، ص ۳۲۲
- ۵۰- خواندمیر، همان، ص ۳۷۲
- ۵۱- شبانکاره ای، محمدبن علی بن محمد، مجمع الانساب، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۳، ص ۲۷۹
- ۵۲- حمدالله مستوفی، همان، ص ۶۱۷
- ۵۳- همان، ص ۶۲۱
- ۵۴- شبانکاره ای، همان، ص ۲۷۹